

## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه زنده باد اتحاد بین‌المللی کارگران

۳

### نگاهی به تاریخچه اول ماه مه

### ما را به لطف تو نیاز نیست

در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر قرار گرفته‌ایم. اول ماه مه، نماد اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران، در مبارزه جهانی علیه سرمایه است. همبستگی کارگری، ضرورتی است برخاسته از هستی و موجودیت طبقاتی کارگران تمام کشورهای جهان چرا که کارگران در سراسر جهان تحت ستم طبقه واحدی قرار دارند، توسط طبقه واحدی استثمار می‌شوند، شرایط زندگی مشترک و دشمن مشترکی دارند و اهداف و منافع آنها در تمام کشورهای جهان، واحد و مشترک است.

در اول ماه مه، میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان، با برپایی میتینگ و انجام تظاهرات و راه پیمائی، قدرت متحد و همبسته خود را در مقابل دنیای ستم و استثمار سرمایه‌داری به نمایش می‌گذارند و به سرمایه‌داران و مرتجعین در سراسر جهان اعلام می‌دارند که تا براندازی نظام سرمایه‌داری و ایجاد نظم نوین و سوسیالیستی از پای نخواهند نشست.

پیشینه اول ماه مه و تعیین این روز به عنوان روز جهانی کارگر، به اواخر قرن نوزدهم میلادی بر می‌گردد. در این دوره، سرمایه‌داری وسیعاً رشد می‌کند. توأم با رشد و گسترش سرمایه‌داری، کمیت کارگران در اروپا و آمریکا و کل کشورهای جهان افزایش می‌یابد. مؤسسات بسیار بزرگی شکل می‌گیرند که در آنها بیش از هزار کارگر کار می‌کردند و تولید متمرکزتر می‌شود. تمرکز تولید، عاملی در رشد و ارتقاء آگاهی و همبستگی مبارزه

در جامعه سرمایه‌داری هر تحول سیاسی و اجتماعی که نفعی برای توده‌های مردم در برداشته باشد، وابسته به نقشی است که طبقه کارگر در جریان این تحول ایفا می‌کند. تجربه تمام دوران حاکمیت سرمایه‌داری در سراسر جهان نشان می‌دهد که حتا رفرفرم‌هایی که در طول این دوران در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری انجام گرفت و بورژوازی ناگزیر شد در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی امتیازاتی به توده‌های زحمتکش بدهد، زیر فشار انقلابات و مبارزات طبقه کارگر بود. بدون دخالت سیاسی طبقه کارگر و مبارزات این طبقه، نه فقط هیچ تحول انقلابی، بلکه حتا بهبود نسبی در اوضاع مصور نیست.

این واقعیت را مبارزات توده‌های مردم ایران در طی ده ماه گذشته با وضوح هرچه تمام‌تر نشان داده است. گرچه حضور پراکنده و خود به خودی کارگران در جنبش آزادی خواهانه‌ای که از خرداد ۸۸ آغاز گردید، قابل انکار نیست، اما آنچه که اساسی‌ترین نقطه ضعف این جنبش تا به امروز بوده و مانع پیشروی آن شده است، همانا عدم حضور کارگران به عنوان یک نیروی مستقل قدرتمند برای برهم زدن توازن قوا به نفع انقلاب و تحقق خواست‌های توده‌های وسیع مردم ایران بوده است. نقش کارگران برای هرگونه تحولی در ایران چنان تعیین کننده و آشکار است که اکنون امثال موسوی هم ناگزیراند به آن اعتراف کنند.

در صفحه ۲

در صفحه ۱۰

### جابجایی قدرت در قرقیزستان با یک قیام رعدآسا

توده‌های مردم قرقیزستان با یک قیام رعدآسا در روزهای هفدهم و هجدهم فروردین که به خون کشیده شد و دست‌کم هشتاد کشته و صدها زخمی به جای گذاشت موجب سرنگونی دولت قربان‌بیگ باقی‌اف شدند. قیام در شهر تالاس واقع در شمال غرب کشور آغاز شد و به سرعت به شهرهای دیگر از جمله پایتخت این کشور، بیشکک، سرایت کرد. مردم در اعتراضات خود به مهم‌ترین مراکز دولتی از جمله پارلمان، کاخ ریاست جمهوری و ساختمان رادیو و تلویزیون حمله کردند. نیروهای پلیس نیز به فرمان برادر رئیس جمهور به روی مردم خشمگین آتش گشودند. سوی ساختمان‌های دولتی مردم به صورت نمادین به برخی مغازه‌های لوکس نیز یورش آورده و اجناس آن‌ها را باخودبردند. در ساعات پایانی هجدهم و آغازین نوزدهم فروردین درگیری‌های مسلحانه‌ای بین مردم خشمگین و نیروهای انتظامی قرقیز رخ داد.

در صفحه ۴

### افزایش بیکاری و تاثیر بحران اقتصادی و حذف یارانه‌ها بر آن

با آغاز سال ۸۹، ناقوس بیکاری بلندتر از همیشه به صدا درآمد. هر قدر دلفکی به نام احمدی‌نژاد در بوق و کرنای‌اش دمید که "آی آدم‌ها بیکاری کم شده و کم تر خواهد شد به پنج درصد خواهیم‌اش رساند"، بروسعت بیکاری افزوده شد. البته او از یک جهت راست می‌گوید. امروز در میان نزدیکان احمدی‌نژاد و دوستان و همفکران‌اش کسی نیست که بیکار باشد، بیکاری برای کارگران و زحمتکشان است. کسانی که وی سفره‌ی نفت را به نام آن‌ها پهن کرد ولی خود و دوستان‌اش بر روی آن نشستند. ترس از بیکاری. ترس از دست دادن تنها راه معاش.

در صفحه ۸

### تضاد مجلس و دولت احمدی نژاد، نمود کوچکی از یک بحران بزرگتر است

برطبق آخرین گزارش‌های انتشار یافته دولتی، دولت احمدی‌نژاد و مجلس ارتجاع، بر سراجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها، البته به توصیه خامنه‌ای، ظاهراً به توافق رسیده‌اند. باوجود آن که نزاع طرفین بر سر این موضوع به ظاهر اندکی فروکش نموده است، اما موضوع حذف یارانه‌ها، زمان ونحوه اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و چگونگی تأمین درآمد ۴۰ هزار میلیارد تومانی هنوز از ابهام خارج نشده است. لذا بدیهی است که نزاع و کشمکش پیرامون اجرای این قانون و عواقب آن ادامه خواهد یافت. در هفته‌های اخیر نیز تضاد میان دولت احمدی

در صفحه ۵

در صفحه ۷

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

## نگاهی به تاریخچه اول ماه مه

کارگری می شود و اعتصابات کارگری در کشورهای اروپایی، خصوصاً در آمریکا توسعه می یابد.

در دهه هشتاد قرن نوزده، جنبش کارگری در آمریکا از رشد و اعتلاء چشمگیری برخوردار شده بود، موج اعتصابات مهم ترین شهرهای صنعتی این کشور را در بر گرفت. شیکاگو به مرکز فعالیت های کارگری این کشور تبدیل گردید. در نوامبر سال ۱۸۸۱ فدراسیون کار، مرکب از ۶ اتحادیه تشکیل شد. این فدراسیون که پنجاه هزار کارگر را در صفوف خود متشکل ساخته بود، در کنگره خود در سال ۱۸۸۴ روزکار هشت ساعته را تصویب کرد و مبارزات وسیع و گسترده ای را حول کاهش ساعات کار از ۱۶ تا ۱۲ ساعت به ۸ ساعت سازمان داد. در کنوانسیون ۱۸۸۶ که با حضور نمایندگانی از ۲۵ اتحادیه کارگری با سیصد هزار عضو تشکیل گردید، به نفع جنبش مستقل سیاسی طبقه کارگر و مبارزه برای هشت ساعت کار موضع گیری شد. بدنبال آن موج گسترده اعتصابات کارگری، شهرهای مختلف آمریکا را در بر گرفت. در روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ بیش از ۳۵۰ هزار کارگر در شهرهای بزرگ آمریکا مانند سن لوئیز، شیکاگو، میل واک و برخی دیگر از شهرها، دست به راهپیمایی زدند. بخشی از کارگران آمریکا توانستند، خواست های خود را بر سرمایه داران تحمیل کنند، اما در شیکاگو به روی کارگران تیراندازی شد و سرمایه داران خون شش کارگر را بر زمین ریختند و ده ها کارگر را زخمی و مجروح ساختند. علی رغم این کشتار و وحشیگری سرمایه داران و مزدوران آنها، کارگران شیکاگو دست از مبارزه نشسته و برای تحقق مطالبات خود، روز چهارم ماه مه، ده ها هزار کارگر در میدان اصلی شهر (Hay Market) دست به تجمع زدند. در حالیکه مزدوران سرمایه، کارگران را به محاصره در آورده بودند، ناگهان فردی ناشناس، بمبی به میان افراد پلیس پرتاب کرد که در اثر آن یک تن کشته و چند نفر دیگر زخمی شدند. پاسداران سرمایه، که از قیل خود را تجهیز نموده و آماده یورش به صفوف کارگران بودند، بلافاصله بعد از این اقدام توطئه گرانه، به روی کارگران آتش گشودند. شمار زیادی از کارگران دستگیر و زخمی شدند و به دنبال آن هشتاد تن از رهبران کارگری را به جرم قتل، به محاکمه کشاندند. کارگران در دانشگاه فرمایشی، قهرمانانه از خود و مطالبات کارگران دفاع کرده و اتهامات بی اساس را رد کردند. سرانجام چهار تن از رهبران کارگری آمریکا به جوخه اعدام سپرده شدند و شمار دیگری نیز به حبس های طولانی مدت محکوم شدند.

به دنبال این رویداد خونین، فدراسیون کار آمریکا، در کنگره ای که در اواخر سال ۱۸۸۸ در سن لوئیز برگزار نمود، تصمیم گرفت در روز اول ماه مه ۱۸۹۰، به یادبود تظاهرات کارگران در سال ۱۸۸۶ و به یادبود رهبران کارگری آمریکا و همچنین برای تعمیم دادن هشت ساعت کار در روز، به تمام بخش های کارگری در سراسر آمریکا، تظاهراتی برگزار نماید. توأم

باین تحولات و رویدادها و توأم با رشد و ارتقاء مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر که تجلی رشد و اعتلاء جنبش کارگری بود، زمینه های عینی و ذهنی تشکیل یک سازمان بین المللی کارگری نیز فراهم گردید. بر این زمینه هاست که سال ها پس از انحلال انترناسیونال اول، کنگره بین المللی سوسیالیستی، به ابتکار انگلس، در سال ۱۸۸۹ برگزار گردید. این کنگره که در صدمین سالگرد سقوط باسئیل (در انقلاب کبیر فرانسه) در پاریس گشایش یافت و در آن ۳۹۱ نماینده از ۲۰ کشور حضور یافته بودند، به معنای واقعی، بزرگترین گردهم آئی بین المللی در جنبش کارگری جهانی بود و به کنگره مؤسس انترناسیونال دوم تبدیل شد. کنگره از اعتصاب پیشنهادی فدراسیون کار آمریکا که قرار بود برای ۸ ساعت کار در روز، در اول ماه مه سال ۱۸۹۰ صورت بگیرد حمایت کرد. مهم ترین تصمیم کنگره نیز در همین رابطه و تصویب قطعنامه ای بود که بر آن پایه، روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر و روز همبستگی بین المللی کارگران شناخته می شد.

قطعنامه چنین اعلام می کرد که "کنگره تصمیم دارد تظاهرات بین المللی عظیمی به راه بیندازد به طوری که در تمام کشورها و در تمام شهرها در یک روز مقرر، توده های رنجبران از مقامات دولتی تقلیل ساعات کار روزانه را به هشت ساعت و همچنین اجرای سایر قرارهای کنگره پاریس را مطالبه کنند. چون تظاهرات مشابهی از طرف فدراسیون کار آمریکا برای اول ماه مه ۱۸۸۸ به تصویب رسید، این روز برای تظاهرات بین المللی پذیرفته می شود. کارگران کشورهای مختلف باید تظاهرات خود را مطابق با شرایط موجود در کشور خود برگزار کنند." انگلس در آن موقع پیرامون اول ماه مه، کاهش ساعات کار روزانه و اراده طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی نوشت "تظاهرات اول ماه مه به خاطر هشت ساعت کار روزانه باید ضمناً نمایانگر اراده طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی از طریق دگرگونی اجتماعی باشد"

پس از پایان کنگره پاریس، عاجل ترین وظیفه ای که در برابر سازمان های کارگری و سوسیالیستی متعهد به مصوبات کنگره قرار داشت، تدارک برگزاری هر چه باشکوه تر مراسم اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران بود. نتیجه این تلاش ها آن شد که در اول ماه مه ۱۸۹۰ صدها هزار کارگر در کشورهای مختلف جهان سرمایه داری به خیابان ها ریختند و با تظاهرات و راهپیمایی های عظیم و با شکوه، اتحاد و همبستگی بین المللی خود را در مبارزه علیه سرمایه به نمایش گذاشتند.

اول ماه مه و تلاش طبقه کارگر برای ابراز وجود در این روز اما از همان آغاز، با واکنش خشونت آمیز و سرکوبگرانه بورژوازی روبرو گردید. بورژوازی با توسل به قهر و سرکوب کوشید از برگزاری مراسم اول ماه مه جلوگیری نماید. سال های بعد از آن نیز، بورژوازی از مقابله خشونت آمیز با جنبش همبستگی بین المللی کارگران دست برداشت و خون ده ها و صدها

کارگر را بر زمین ریخت. اما کارگران نیز در مقیاس جهانی به مبارزه خود، پیگیرانه ادامه دادند و به رغم سرکوب و مخالفت سرمایه داران و دولت ها، روز اول ماه مه را به عنوان روز جهانی کارگر به ثبت رساندند. به هر رو، از آن تاریخ به بعد است که کارگران در سراسر جهان روز اول ماه مه را به عنوان روز کارگر در شکل های مختلفی جشن می گیرند، اتحاد، همبستگی، هم سرنوشتی و قدرت خویش را در برابر دنیای ظلم و ستم و استثمار به نمایش می گذارند و ناقوس مرگ نظام سرمایه داری را به صدا در می آورند.

### اول ماه مه در ایران

طبقه کارگر ایران نیز که گردانی از ارتش بین المللی کارگران است، هدفی جدا از کارگران جهان، یعنی نابودی نظام سرمایه داری و ایجاد نظم نوین و سوسیالیستی ندارد. بنابراین بدیهی است که طبقه کارگر ایران نمی توانست از این تحولات، خواست ها و مبارزات کارگری در عرصه جهانی از جمله مبارزه کارگران در روز اول ماه مه برای هشت ساعت کار روزانه برکنار باشد. حدود سه دهه بعد از تصمیم کنگره مؤسس انترناسیونال دوم و اختصاص روز اول ماه مه به تظاهرات کارگری و به روز جهانی کارگر، در ایران نیز کارگران در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) برای نخستین بار به استقبال روز اول ماه مه رفتند و با تظاهرات، راه پیمایی، برگزاری نمایش و سخن رانی، روز اول ماه مه را گرمی داشتند. شعار اصلی کارگران در این روز هشت ساعت کار در روز بود، در حالیکه در آن سال ها، کارگران روزانه باید ۱۴ ساعت کار می کردند. اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران و اتحادیه عمومی کارگران مرکزی، در اعتصابات و در سازماندهی و برگزاری مراسم اول ماه مه نقش مهمی داشتند. کارگران متشکل چاپ خانه ها که در جریان مبارزات و اعتصابات خود توانسته بودند ۸ ساعت کار در روز را به کارفرما بقولانند، خواستار آن شدند که ۸ ساعت کار روزانه در تمام بخش های کارگری به مرحله اجرا گذاشته شود. این کارگران در همبستگی با کارگران سراسر جهان، روز اول ماه مه را تعطیل کردند و سال بعد از آن نیز روز اول ماه مه از رفتن به سر کار خودداری نمودند. از آن به بعد نیز کارگران ایران روز اول ماه مه را به شیوه های مختلفی گرمی داشته اند و ضمن ابراز همبستگی خود با کارگران سراسر جهان، برای تحقق مطالبات خود، از جمله تعطیل رسمی اول ماه مه و حق برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه توسط خود کارگران، پیوسته تلاش و مبارزه نموده اند. در تمام طول این سال ها، چه در دوره سیاه رضاخانی و دیکتاتوری محمدرضا پهلوی و چه در دوران سیاه تر حاکمیت ارتجاع اسلامی، و بسته به فضای سیاسی و توازن قوای طبقاتی، هرگاه توانسته اند این مراسم را به صورت وسیع و علنی و در غالب اوقات نیز بصورت مخفیانه برگزار نموده اند.

اما سرمایه داران و مرتجعین ایرانی نیز مانند همقطاران خارجی خود و بدتر از آن، در برابر تلاش و مبارزه کارگران برای ابراز همبستگی



## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه زنده باد اتحاد بین‌المللی کارگران

### رفقای کارگر!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، که نماد اتحاد، اعتراض و مبارزه کارگران تمام کشورهای جهان علیه نظام سرمایه‌داری است فرا رسیده است. امسال در حالی روز همبستگی بین‌المللی کارگران فرا رسیده است که جمهوری اسلامی، این رژیم سیاسی پاسدار منافع سرمایه‌داران در ایران، با یک بحران سیاسی بزرگ روبه‌رو شده است. این بحران، نشانه روشنی از پوسیدگی و زوال نظم ستم‌گرانه حاکم بر ایران و نیاز جامعه به دگرگونی انقلابی برای استقرار نظامی نوین و انسانی است.

نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران که اکنون پوسیدگی و بوی تعفن آن همهجا را فرا گرفته است، به ویژه در طول سه دهه‌ای که از استقرار جمهوری اسلامی می‌گذرد، عظیم‌ترین مصائب و بدبختی‌ها را برای طبقه کارگر به بار آورده است.

به سراسر این دوران که نگاه کنیم، سال به سال شرایط معیشتی کارگران وخیم‌تر شده و سطح زندگی طبقه کارگر به شکلی هولناک تنزل نموده است. در حالی که سرمایه‌داران از طریق استثمار وحشیانه کارگران سودهای هنگفتی به جیب زده و مدام بر حجم سرمایه و ثروت‌های خود افزوده‌اند، کارگران پیوسته فقیرتر و فقیرتر شده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی که نماینده سیاسی طبقه سرمایه‌دار و حافظ نظم ستم‌گرانه سرمایه‌داری است، در طول تمام این سال‌ها، ارتجاعی‌ترین سیاست‌ها را در خدمت سرمایه‌داری و برای تشدید استثمار کارگران به کار گرفته است.

واگذاری مؤسسات دولتی به سرمایه‌داران بخش خصوصی، آزادسازی قیمت‌ها، باز گذاشتن کامل دست سرمایه‌داران در استثمار وحشیانه کارگران از طریق حذف و پایمال کردن حتماً حق و حقوق صنفی و قانونی کارگر در حالی که سودهای کلانی نصیب سرمایه‌داران کرده است، برای کارگران، جز کاهش مداوم دستمزد واقعی، به تعویق افتادن مداوم حقوق و مزایا، تشدید استثمار، افزایش بیکاری و تشدید فقر، نتیجه‌ای نداشته است. هیچگاه شکاف میان فقر و ثروت، در جامعه سرمایه‌داری ایران، همچون امروز، عمیق و وسیع نبوده است.

جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم دیکتاتوری عریان پاسدار سرمایه، از همان آغاز به قدرت رسیدن‌اش در ایران، با استقرار رژیم ترور، خفقان و سرکوب، کارگران و زحمتکشان را از ابتدائی‌ترین آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک محروم ساخت. تشکلهای سیاسی و صنفی را برچید. هزاران تن از مردم ایران را که بخش بزرگی از آن‌ها را پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران و کمونیست‌ها بودند اعدام کرد و ده‌ها هزار تن را به بند کشید، تا نظم ضد انسانی سرمایه‌داری را حفظ کند. اما با تمام این وحشی‌گری‌ها نمی‌توانست معضلات نظامی را که دوران‌اش سپری شده است، حل کند.

نیاز جامعه ایران به تحولات اجتماعی و تاریخی، بحران‌های طبقه حاکم را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تشدید کرد و سرانجام به یک انفجار سیاسی انجامید که از خرداد ماه سال گذشته شاهد آن هستیم.

این بحران، شکست تمام سیاست‌های طبقه حاکم را در انتظار همگان آشکار ساخت. بار دیگر نشان داد که جامعه ایران نیازمند یک دگرگونی انقلابی، برای حل تمام معضلاتی است که جامعه سرمایه‌داری در ایران به بار آورده است. در طول چند ماه اخیر، میلیون‌ها تن از توده‌های مردم ایران به عرصه مبارزه سیاسی مستقیم و رو در رو با رژیم جمهوری اسلامی روی آورده‌اند. بحران ورشکستگی سیاسی رژیم، در درون خود طبقه حاکم نیز شکاف‌های عمیقی پدید آورده و فروپاشی آن را تسریع کرده است. تظاهرات، راهپیمایی‌ها، سنگربندی‌ها و نبردهای خیابانی در طول این چند ماه، ضرباتی پی در پی به رژیم استبدادی حاکم وارد آورده است. در همین حال، مبارزات کارگران بر سر مطالبات صنفی، در اشکال متنوعی از اعتصابات، تجمعات و تظاهرات در صدها مورد ادامه یافته است. دانشجویان، دانشگاه‌ها را به عرصه مبارزه مداوم علیه رژیم تبدیل کرده‌اند. گروه‌های اجتماعی دیگر، معلمان و زنان به مبارزه خود ادامه داده‌اند. اما با وجود تمام این مبارزات، به ویژه مبارزات قهرمانانه جوانانی که در نبردهای خیابانی در برابر نیروهای سرکوبگر رژیم ایستادگی و مقاومت کرده‌اند، جمهوری اسلامی توانسته است تاکنون به حیات ننگین خود ادامه دهد. دلیل آن هم نه در قدرت و توان رژیم بلکه در نقاط ضعف جنبش، بی‌سازمانی، فقدان رهبری انقلابی و عدم پیوند جنبش‌های اجتماعی است. اساسی‌ترین نقطه ضعف جنبش سیاسی کنونی در این است که هنوز طبقه کارگر با صف و سیاست مستقل خود به عنوان یک طبقه به عرصه مبارزه سیاسی برای سرنگونی جمهوری اسلامی روی نیاورده است. تنها، حضور طبقه کارگر است که می‌تواند ضربه کاری را به رژیم وارد آورد و توازن قوا را به نفع انقلاب تغییر دهد.

سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی نظم موجود، نیازمند اشکال مبارزاتی موثرتری از نمونه اعتصاب عمومی سیاسی است. تنها، طبقه کارگر می‌تواند برپا کننده چنین اشکال مبارزاتی باشد.

جنبش، بی‌سازمان و فاقد رهبری است. در این چند ماه که از آغاز بحران سیاسی موجود می‌گذرد، گروه‌های رقیب درونی هیئت حاکمه و اپوزیسیون‌های بورژوازی تلاش کرده‌اند، تا ابتکار عمل را در رهبری این جنبش به دست بگیرند، اما نیاز جامعه به تحولات انقلابی و مبارزات و مطالبات رادیکال توده‌های مردم، مانع از آن شده است که بتوانند خود را به رهبری جنبش تحمیل کنند و با فریب و نیرنگ، بار دیگر این جنبش را به شکست بکشانند. تنها طبقه کارگر است که بنابه رسالت و قدرت خود می‌تواند نقش رهبری را بر عهده گیرد، تمام نیروها و جنبش‌های تحول طلب انقلابی و دمکراتیک را به گرد خود متحد سازد و عموم توده‌های مردم ایران را از شر فجایعی که جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری حاکم به بار آورده است، نجات دهد.

### رفقای کارگر!

تمام بحران‌هایی که جامعه ایران هم اکنون با آن‌ها روبروست، نشان می‌دهد که این جامعه نیازمند یک انقلاب ریشه‌ای و رادیکال برای دگرگونی تمام مناسبات اجتماعی موجود است. انجام این انقلاب، وظیفه‌ای است بردوش طبقه کارگر و هر مونی این طبقه بر تمام جنبش‌های اجتماعی موجود. وظیفه فوری این انقلاب، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که می‌تواند بی‌درنگ به مبرم‌ترین نیازهای توده‌های مردم ایران پاسخ دهد.

### رفقای کارگر!

سالی پر از تلاطمات سیاسی در پیش است. تمام سرنوشت جنبش به دخالت طبقه کارگر وابسته است. بدون دخالت سیاسی فعال، متشکل و مستقل طبقه کارگر در رهبری جنبش توده‌های وسیع مردم، تغییری جدی در اوضاع و تحقق مطالبات مردم ایران رخ نخواهد داد. طبقه کارگر باید خود را برای انجام این رسالت بزرگ آماده کند.

## جابجایی قدرت در قرقیزستان با یک قیام رعدآسا

قرقیزستان یکی از کوچک ترین جمهوری های سابق اتحاد شوروی است که در پی رویدادهای اوایل دهه ۱۹۹۰ به اصطلاح به استقلال دست یافت. اما از آن تاریخ تاکنون مانند اغلب دیگر جمهوری های این اتحاد سابق به ثبات سیاسی نرسید و هر چند سال یک بار دست خوش تلاطمات شد. دولت سرنگون شده ی قربان بیگ باقی اف خود پنج سال پیش به دنبال آن چه که "انقلاب لاله ها" نامیده شد قدرت را به دست گرفت. پیش از آن دولت حاکم متمایل به روسیه بود، در حالی که به اصطلاح "انقلاب لاله ها" حامیان غربی و به خصوص آمریکایی را داشت که وعده های زیادی به مردم داده بودند. اما نه فقط این وعده ها عملی نشد بلکه با پیوند دادن قرقیزستان به نهادهای سرمایه داری غربی همچون صندوق بین المللی پول یا بانک توسعه و بازسازی اروپا روزگار مردم بیش از گذشته سیاه شد. قربان بیگ باقی اف که پشتش از این نظر گرم بود گمان می کرد که دیگر می تواند هر تصمیمی را بدون توجه به نظر مردم بگیرد. او و دولتش نه فقط بهای ابتدائی ترین نیازهای مردم را از قبیل برق و آب بالا بردند، بلکه از نظر سیاسی هم دست به تحدید آزادی ها از جمله برای مطبوعات و دستگیری مخالفان زدند. از سوی دیگر ارتشاء، پارتی بازی و گماردن دوستان و آشنایان نزدیک به مناصب مهم جزو تخصص های قربان بیگ باقی اف شدند.

رویدادهای روزهای اخیر در قرقیزستان دارای دو جنبه ی سیاسی و اقتصادی هستند. از نظر اقتصادی در دو دهه ی اخیر وضعیت معیشتی توده های مردم چه در دوران دولت های مایل به روسیه و چه در دولت های مایل به غرب روز به روز به وخامت گرایید به طوری که بیش از نیم میلیون نفر وادار به مهاجرت به روسیه شدند تا بتوانند نان بخور و نمیری برای خود و خانواده اشان به دست آورند. از طرف دیگر اجرای رهنمودها و اصلاحات نهادهای بزرگ سرمایه داری جهانی و خصوصی سازی های بی حساب و کتاب در قرقیزستان که منجر به رشد سریع بهای کالاها و خدمات مورد نیاز و کاهش دستمزدهای واقعی شد، وضعیت عموم توده های مردم و به ویژه کارگران را در معادن ذغال سنگ، طلا و غیره و همچنین صنایع الکترونیک و برق بدتر از گذشته کرد. از لحاظ سیاسی نیز مردم به عین دیدند که استقلالی نصیب کشورشان نشده است. اگر روس ها دست به احداث پایگاه نظامی کانت زدند، آمریکایی ها هم همین امر را در ماناس به مرحله ی عمل درآوردند و آن را به یکی از مهم ترین پایگاه های نظامی منطقه برای عملیات پشت جبهه ی خود و نیروهای ناتو در افغانستان تبدیل کردند. بیش از سی و پنج هزار سرباز نیروهای نظامی غربی فعال در افغانستان هر ماه از این پایگاه به آن کشور روانه می شوند و بسیاری از جنگنده ها نیز از ماناس به افغانستان می روند. بنابراین قرقیزستان برای قطب های مختلف سرمایه داری از جمله روسیه و آمریکا دارای اهمیت فراوانی است. به همین جهت جای تعجب نیست که روسیه به محض سرنگونی دولت قربان بیگ باقی اف و در حالی که وی هنوز حاضر نبود استعفاء دهد از دولت موقت به

ریاست خودخوانده ی روزا اوتونباووا، وزیر امور خارجه سابق همان دولت، حمایت می کند و سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در حالی که قربان بیگ باقی اف فراری شده بود هنوز وی را رئیس جمهور قرقیزستان می داند.

بر اساس آخرین اخبار منتشر شده قربان بیگ باقی اف که نخست به شهر جلال آباد در قرقیزستان گریخته بود با وساطت آمریکا و روسیه و قزاقستان روز بیست و ششم فروردین کشور را به مقصد شهر طراز در قزاقستان ترک کرد و پیش از آن رسماً استعفاء داد. خانم اوتونباووا که پیش تر گفته بود که قرقیزستان نمی تواند بدون روسیه از بحران نجات پیدا کند همچنان به صدارت خودخوانده ادامه خواهد داد. وی همچنین گفته است که دولت خودخوانده اش یک قانون اساسی تدوین می کند تا بتوان ظرف شش ماه آینده انتخابات ریاست جمهوری را برپا کرد. آمریکا که برای چند روزی حتا به تخلیه پایگاه نظامی ماناس در قرقیزستان فکر کرده بود پس از دریافت قول های دیگری از همین دولت خودخوانده و پذیرفتن ادامه ی کمک نزدیک به سی و پنج میلیون یورویی در سال در ازای بر جای ماندن پایگاه ماناس، دوباره عملیاتش را از سر گرفت. از سوی دیگر روسیه نیز اعلام کرد که سالی سی و هفت میلیون یورو به قرقیزستان اختصاص داده است که بخشی از آن به عنوان کمک و بخش دیگرش به صورت وام به این کشور داده خواهد شد.

سوی این اعلام های اصلی در زمینه رابطه با دو قطب سرمایه داری روسی و آمریکا که به هر حال قرقیزستان به بخشی از نمود تضادهایشان تبدیل شده، دولت خودخوانده ی اوتونباووا برای آرام کردن بیش از پیش مردم و برای اطمینان خاطر از این که آن ها لاقول در شش ماه آینده از خانه هایشان بیرون نیایند دستور بازداشت برادر قربان بیگ باقی اف را صادر کرده است. وی جانشین باقی اف نام دارد و ریاست گارد ریاست جمهوری را بر عهده داشت. او به همین عنوان روز هجدهم فروردین دستور داد که در بیشکک به روی مردم آتش گشوده شود که در طی آن

ده ها تن جان باختند.

اما به جز آمریکا که به شدت از سقوط دولت باقی اف وحشت زده و نگران شده بود، در ایران نیز جمهوری اسلامی با ترسی بی سابقه به این مسئله نگاه کرد و تصمیم گرفت لاقول با سکوت رسانه ای از کنار واقعه ای مهم که در یک قدمی اش رخ داد بگذرد. هر چند رژیم جمهوری اسلامی از نظر سببیت و نیروهای سرکوب به مراتب از دولت باقی اف پیش تر است، اما همین سکوت و موضع گیری های کوتاه و کجدار و مریز دستگاه دیپلماسی اش نشان داد که این رژیم به شدت از یک قیام توده ای که دیگر "رنگ" یا لعابی هم نداشت می تواند وحشت زده و دل نگران شود. از سوی دیگر اپوزیسیون بورژوازی رژیم و به ویژه سران "جنبش سبز" نسبتاً با سکوت از کنار رویدادهای قرقیزستان گذشتند و برخی شان حتا آن را به عنوان "خشونت آمیز" بودن محکوم کردند و گفتند که در ایران هرگز نباید چنین اتفاقاتی بیافتد! البته خشونت از نظر آنان و به طور کلی تمام اپوزیسیون بورژوازی این است که مثلاً مردم ایران هم به خیابان ها سرازیر شوند و مجلس ارتجاع اسلامی یا بیت رهبری را به آتش بکشند یا سلاح به دست بگیرند و در برابر پاسداران اسلامی و اراذل بسیجی از خود دفاع کنند.

آن چه اما به خود قرقیزستان برمی گردد این است که در غیاب یک آلترناتیو کارگری و کمونیستی متشکل و قاطع، دولتی فاسد با یک قیام تندرگانه سرنگون شد بدون آن که رژیم تعویض شود. از همین حالا مثل روز روشن است که دولت خانم اوتونباووا که خود را دولت "اعتماد ملی" نامیده است و می خواهد به جای مردم قانون اساسی بنویسد و انتخاباتی را شش ماه دیگر یا دیرتر و زودتر برگزار کند، توانایی پاسخگویی به مطالبات مردم را چه از لحاظ اقتصادی و چه سیاسی نخواهد داشت. دور باطل جابهجایی قدرت در قرقیزستان مانند هر جای دیگری در جهان می تواند با یک قیام یا "انقلاب رنگی" یا هر نام دیگری پنج سال دیگر یا دیرتر و زودتر ادامه پیدا کند، اما مادام که توده های مردم راساً ابتکار عمل را به دست نگیرند، مطالباتشان بر زمین خواهد ماند و تحقق نخواهد یافت.

## زنده باد اتحاد بین المللی کارگران

از صفحه ۳

### رفقای کارگر!

متشکل شوید! کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب را تشکیل دهید! اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به عرصه قدرت نمایی کارگران تبدیل کنید و تمام توده های زحمتکش مردمی را که خواهان سرنگونی نظم ستگرانه حاکماند، به گرد پرچم سرخ کارگران متحد سازید. سازمان فدائیان (اقلیت) فرا رسیدن اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان را به طبقه کارگر ایران تیریک می گوید و سالی پر از پیروزی برای کارگران در نبرد علیه سرمایه داران و نظام سرمایه داری آرزو می کند.

### زنده باد همبستگی بین المللی کارگران تمام کشورهای جهان

#### زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - بر قرار باد حکومت شورانی

نیمه اول اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

## تضاد مجلس و دولت احمدی نژاد، نمود کوچکی از یک بحران بزرگتر است

نژاد و نمایندگان مجلس به شکل های مختلف بازتاب بیرونی یافت. این تضادها که از چند ماه پیش بر سر لایحه حذف یارانه ها آشکار گردید، در اسفند ماه گذشته هنگام بررسی و تصویب بودجه سال ۸۹ عمیق تر گردید. بحران میان دولت و مجلس به رغم تصویب بودجه از آنجا که به خواست دولت مبنی بر کسب ۴۰ هزار میلیارد تومان درآمد حاصل از حذف یارانه ها پاسخ مثبت نداد، به موضوع تنش های حاد میان دولت و نمایندگان اصول گرای مجلس ارتجاع تبدیل گردید.

در طرفین این مناقشه که در درون دو نهاد قدرتمند سیستم حاکم بر ایران نمود بیرونی یافت؛ دولت احمدی نژاد و تعدادی از نمایندگان حامی این دولت در یک سو و در طرف دیگر آن، اکثریت مجلس به رهبری علی لاریجانی رئیس مجلس و تعدادی از نمایندگان شاخص اصولگرا از قبیل احمد توکلی، مطهری، محمد رضا باهنر و الیاس نادران صف آراییی نمودند.

آنچه سبب پیدایش اختلاف و شکاف موجود میان دولت و مجلس شد، ظاهرا بر سر نحوه اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" بود، که نمایندگان مجلس فقط با تصویب ۲۰ هزار میلیارد تومان از مبلغ ۴۰ هزار میلیارد تومانی مورد درخواست احمدی نژاد موافقت کردند. با تصویب نهایی نظر مجلس، عریضه کثی های احمدی نژاد هم ابعاد وسیع تری یافت. تهدید علنی به عدم اجرای طرح "هدف مند کردن یارانه ها" در مصاحبه ها و نیز طرح رفتارندم بر سر موضوع مورد مناقشه طرفین در برنامه سراسری سیمای جمهوری اسلامی ایران از جمله واکنش های اولیه احمدی نژاد نسبت به جدال میان دولت و مجلس بود.

به رغم دخالت خامنه ای و توصیه ی او به احمدی نژاد مبنی بر اینکه دولت باید قانون مصوب مجلس را رعایت کند، نه تنها ماجرا خاتمه نیافت، بلکه ادامه رجز خوانی های احمدی نژاد، بحران موجود را به مرحله تازه ای کشاند.

احمدی نژاد با حضور دوباره خود در سیمای جمهوری اسلامی و تکرار عدم تمکین دولت نسبت به اجرای قانون مصوب مجلس ارتجاع، اینبار از طرح استعفای خود از ریاست دولت جمهوری اسلامی نیز خبر داد.

او در این مورد گفت: که لاریجانی برای کارشکنی علیه دولت از هیچ فرصتی فروگزاری نخواهد کرد، از این رو دولت فرصت چنین کاری را به او نخواهد داد. چرا که این دولت منتخب ۲۴ میلیونی مردم است و ایستادگی دولت در مقابل این زیاده خواهی ها در واقع دفاع از رای و نظر مردم است!

احمدی نژاد که آرای تقلبی خود در مضحکه انتخاباتی ۲۲ خرداد ۸۸ را به حساب رای و نظر مردم گذاشته است، با تکیه بر همین آرای ساختگی ۲۴ میلیونی خود ادامه داد: اگر هم توان دفاع از رای و نظر مردم را نداشته باشم در مقابل دوربین تلویزیون و در حضور مردم استعفای خود را به ملت تقدیم می کنم.

آنچه را که احمدی نژاد در سیمای جمهوری اسلامی بیان کرد، نمونه بارز شارلاتانیسم است. واضح است که او با بیان این موضع فریبکارانه،

اهداف معینی را دنبال می کرد. احمدی نژاد در گام اول می خواست وانمود کند که طرح ضد مردمی "هدف مند کردن یارانه ها" صرفا در جهت پاسخگویی به مشکلات و منافع توده های مردم ایران است. اما واضح و روشن است که اجرای این طرح، جدای از اینکه یک تورم بیش از پنجاه درصدی را به توده های زحمتکش ایران تحمیل خواهد کرد، وسیله ای برای چپاول مردم و سرازیر شدن ده ها میلیارد تومان حاصل این دزدی آشکار به جیب دولت جهت سرکوب بیشتر و به بند کشیدن همان مردم است. از طرف دیگر احمدی نژاد با پیش کشیدن میزان آرای ساختگی اش در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، تلاش نموده که علاوه بر نشان دادن برتری موقعیت و جایگاه خود نسبت به رقیب، خود را قهرمان پیگیری حقوق مردم نیز معرفی کند. تا جاییکه جهت نیل به این مقصود، ظاهرا حاضر شد استعفا دهد و خود را قربانی این هدف سازد. و در نهایت از آنجا که خود نیز نسبت به عواقب طرح حذف یارانه ها و اثرات مخرب این طرح، بر زندگی توده های مردم ایران آگاه بود، پیشاپیش سعی داشت علی لاریجانی و مجلس را مسئول اثرات مخرب اجرای طرح فوق در سال پیش رو معرفی نماید. در حالی که واقعیت چیز دیگری است و بر همگان آشکار است که دولت و مجلس ارتجاع جمهوری اسلامی هر دو با اصل اجرای این طرح ضد مردمی موافق اند و جدالشان با یکدیگر فقط بر سر مقدار و نحوه چپاول توده های مردم ایران است.

مناقشه ای که تحت پوشش "طرح هدفمند کردن یارانه ها" میان جناح های مرتجع و فاسد جمهوری اسلامی در گرفت، مسلمان تنها نمودی آشکار از یک بحران ژرف تر است. بحران فروپاشی قدرت که تمام زوایای هیات حاکمه جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. بحرانی که مدام در حال تعمیق بیشتر است و هر بار از روزنه ای دیگر سر باز می کند.

اگر چه تمام جناح های جمهوری اسلامی در مورد اصل تثبیت و استمرار سیستم حکومتی حاکم بر ایران کمترین مناقشه ای با یکدیگر ندارند، اما این مسئله در شرایط های متفاوت و گاه متضاد به صورت یکسان عمل نخواهد کرد. مثالی است معروف که می گوید: "اسب ها که به سربالایی برسند همدیگر را گاز می گیرند". در سیستم های دیکتاتوری و نظام های فاسد ضد مردمی، پدیده هایی که در یک وضعیت عادی نمود بیرونی پیدا نمی کنند، در یک وضعیت بحرانی از زوایای مختلف سر باز می کنند. نه فقط نمود بیرونی پیدا می کنند، بلکه خود به عامل درگیری و بعضا تنش های غیر قابل حل در میان نیروهای سرکوبگر این گونه رژیم ها تبدیل می شوند.

جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. بحران سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی، خیزش انقلابی توده های مردم ایران در یک سال گذشته و مهمتر از آن بحران انقلابی حاکم بر جامعه، جناح های درون هیات حاکمه را بر آن داشته تا هر کدام از نیروهای اصولگرا، مسئولیت این

بحران و زمینه های فروپاشی نظام را بر دوش دیگری بگذارند. لذا وضعیت حاکم بر کل سیستم حکومتی ایران و نیز نگرانی از عواقب وخیم اجرای طرح حذف یارانه ها که بر آن نام "هدف مند کردن یارانه ها" گذاشته اند، سبب گشته تا این نیروها یکدیگر را گاز بگیرند. جدالی که میان دو دستگاه اجرایی و قانون گذاری جمهوری اسلامی شکل گرفت، دقیقا به مثابه رسیدن اسب ها به سربالایی است. از این رو هرکدام از این دو نهاد اصلی و سرکوبگر جمهوری اسلامی ضمن لگد پرانی به سوی یکدیگر، کوشش می کند گریبان خود را از عواقب بحرانی تر شدن وضعیت موجود رها ساخته و جناح رقیب را مسئول اوضاع کنونی معرفی نماید.

همانطور که یادآور شدیم، جدال میان دولت و مجلس بر سر حذف یارانه ها، فقط یک نمود آشکار از یک بحران ژرف تر است. چنانچه شاهدش هستیم به موازات جدال فوق، جدال دیگری نیز میان نمایندگان مجلس و دولت احمدی نژاد در گرفته است. جدال بر سر دستگیری عناصر یک شبکه بزرگ اختلاس و فساد مالی که یک ماه پیش از طریق دستگاه قضایی جمهوری اسلامی افشا و رسانه ای شد. باند بزرگی که به شبکه خیابان فاطمی معروف گشته و محمد رضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد در راس این شبکه قرار دارد.

در واقع جدال میان نهادهای اصلی جمهوری اسلامی و گرایش های مختلف درون این نهادها، از قوه قضائیه گرفته تا دولت احمدی نژاد و مجلس ارتجاع رژیم، همه ماحصل مبارزات علنی توده های وسیع مردم ایران است. مبارزاتی که زمینه ساز یک بحران انقلابی در جامعه شده است. این بحران ژرف سیاسی نیز تاثیر خود را بر کلیت نظام ارتجاعی حاکم بر ایران و ارگان های مختلف آن گذاشته است. تا جاییکه به ماهیت این بحران مربوط می شود، جدال هایی که میان مجلس و دولت و یا میان دولت و قوه قضائیه در گرفته است، نه تنها فروکش نخواهد کرد بلکه مناقشاتی از این دست از زوایای دیگری هم سرباز خواهند کرد.

از آنجایی که بحران حاکم بر کل سیستم جمهوری اسلامی زمینه های فروپاشی این رژیم سرکوبگر را از درون فراهم ساخته است. و باز از آنجایی که این بحران از ماهیتی انقلابی برخوردار است لذا، بحران فوق تنها با سقوط جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی قابل حل است.

## زنده باد

## سوسیالیسم

## نگاهی به تاریخچه اول ماه مه

بین المللی در روز اول ماه مه به سرکوب و سرنیزه متوسل شدند و با خشونت زایدالوصفی به سرکوب و مقابله با کارگران پرداختند. هر تلاشی از سوی کارگران آگاه و کمونیست و هر اقدامی از سوی اتحادیه‌ها، با واکنش شدید خشونت آمیز نیروهای سرکوب روبرو می‌شد و دستگیری رهبران کارگری را در پی داشت. روزنامه "حقیقت" ارگان مرکزی اتحادیه کارگران مرکزی نیز برای دومین بار در آبان ماه در سال ۱۳۰۱ توقیف گردید و دیگر هرگز منتشر نشد. بسیاری از کمونیست‌ها و اعضای اتحادیه‌های کارگری دستگیر و تبعید شدند. پس از تاج گذاری رضا خان در سال ۱۳۰۴ که حزب کمونیست ایران و اتحادیه‌های کارگری شدیداً سرکوب شدند، دیگر امکان فعالیت علنی و برگزاری مراسم علنی وجود نداشت.

سرکوب و اختناق به حدی شدید بود که حتی اتحادیه‌های کارگری نیز مجبور بودند جلسات خود را مخفیانه برگزار نمایند. یازده اردیبهشت ۱۳۰۶ مأموران شهربانی به چاپخانه‌ها یورش بردند و اعلامیه‌های مربوط به جشن‌های ماه مه آن سال را ضبط کردند. در این یورش، شمار دیگری از رهبران اتحادیه‌ها، از جمله باقر نوائی رهبر اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها، محمد پروانه دبیر اتحادیه و مهدی کی مراد رهبر اتحادیه کفاشان دستگیر و به زندان افتادند.

با این وجود کارگران در سال ۱۳۰۷ توانستند مراسم اول ماه مه را اگر چه مخفیانه اما با شرکت صدها کارگر در اطراف تهران برگزار نمایند. حزب کمونیست ایران نیز بیانیه‌ای به مناسبت اول ماه مه انتشار داد. از آنجا که روز اول ماه مه تعطیل رسمی نبود، کارگران برای برگزاری مراسم عموماً نزدیک‌ترین روز جمعه به اول ماه مه را انتخاب می‌کردند. در سال ۱۳۰۷ نیز به رغم جو خفقان و سرکوب، روز جمعه سوم ماه مه، گروه‌های ۳ تا ۵ نفره کارگران جدا جدا خود را به باغی بیرون از شهر که از قبل تعیین شده بود رساندند. در این مراسم که حدود ۸۰۰ نفر در آن شرکت داشتند، سخن رانی‌های متعددی در مورد وضعیت کارگران، لزوم مبارزه علیه ارتجاع، همبستگی بین المللی کارگری و امثال آن ایراد گردید و سرودهای انقلابی اجرا شد. در سراسر این مراسم که از صبح زود آغاز شده بود، پرچم‌های سرخ در اهتزاز بود. سال بعد از آن نیز مراسم تقریباً مشابهی با حضور دو هزار کارگر برگزار گردید که این بار شهربانی و نیروهای سرکوب به آن حمله کردند. حدود ۵۰ تن از کارگران از جمله رهبران اتحادیه را دستگیر نمودند و ده‌ها فعال کارگری دیگر به اجبار مخفی شدند.

همین روال تا پایان سلطنت پهلوی و حتی بعد از آن نیز ادامه می‌یابد. بدین معنی که کارگران، در نبرد دائمی خود با طبقه سرمایه‌دار، بسته به شرایط و موقعیت سیاسی در جامعه، روز اول ماه مه را در اشکال علنی، نیمه مخفی و یا مخفی و در ابعاد گسترده، کم‌تر گسترده و یا محدود برگزار نموده، به استقبال روز جهانی کارگر شتافته‌اند و بر اتحاد و همبستگی بین المللی با کارگران سراسر جهان تأکید ورزیده‌اند. پرشکوه‌ترین مراسم اول ماه مه، پس از سقوط

رژیم سلطنتی، در سال ۵۸ برگزار گردید. به دعوت "شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه در تهران" نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر در این مراسم و تظاهرات با شکوه که در سالهای قبل از آن سابقه نداشت، شرکت داشتند. صفوف به هم فشرده و گام‌های استوار کارگران، شعار "اتحاد اتحاد کارگر اتحاد" و شعارهای دیگری در نفی استثمار و نظام سرمایه‌داری، خیابان‌های مرکزی تهران را به لرزه افکند و کلیه سرمایه‌داران و مرتجعین تازه به قدرت خزیده را، شدیداً به وحشت انداخت. اما طولی نکشید که رژیم جمهوری اسلامی به کشتار و سرکوب وحشیانه کارگران، کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی دست زد. انبوهی از کارگران پیشرو و آگاه را از کار اخراج نمود و به زندان افکند. شوراها و سایر تشکل‌های کارگری را قلع و قمع نمود و خفقان بیمانندی را بر جامعه مستولی ساخت. باکشتارهای خونین و هولناک دهه شصت، هرگونه فعالیت و برگزاری مراسم علنی منتهی گردید و اول ماه مه باز هم به زیر زمین رفت.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، در عین ممنوع ساختن هرگونه تجمع کارگری و سرکوب خشن اجتماعات و مراسم‌های مستقل کارگری، به پادوان خود در خانه کارگر اجازه داد، مراسم‌های فرمایشی و کنترل شده‌ای را برگزار نماید، تا اولاً وانمود سازد که در جمهوری اسلامی آزادی تجمع و آزادی برگزاری مراسم اول ماه مه وجود دارد و ثانیاً، از این طریق، هم روز اول ماه مه و مراسم اول ماه مه، و هم مطالبات کارگران را به آنچه که توسط این تشکل ارتجاعی-جاسوسی و از زبان سران آن عنوان می‌شود، خلاصه نماید. اما کارگران هیچگاه به خانه کارگر و شوراها و اسلامی کار اعتماد نکردند و حتی در بدترین شرایط خفقان و سرکوب، ولو در جمع‌های محدود، در اشکال مختلفی روز کارگر رامستقلاً جشن گرفتند.

جنبش کارگری اندک اندک از رکودی که در اثر سرکوب‌های دهه شصت گرفتار آن شده بود در آمد و در نیمه دوم دهه هفتاد و به ویژه از اوائل دهه هشتاد با رشد و گسترش چشمگیری همراه شد. از اوائل دهه هشتاد، جنبش کارگری ایران شاهد شکل‌گیری تشکل‌ها، جمع‌ها و کمیته‌های مختلف کارگری‌ست که بسیاری از آن‌ها علناً اعلام موجودیت می‌کنند. طی این دوره، در اساس همین تشکل‌ها، جمع‌ها و کمیته‌های مختلف کارگری هستند که مراسم‌های اول ماه مه در شهرهای مختلف را سازماندهی و برگزار می‌نمایند. با برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در سقز در سال ۸۳، جنبش کارگری و مبارزه کارگران در اول ماه مه، وارد مرحله جدیدی می‌شود. از آن به بعد نیز به رغم تشدید فشارهای سیاسی، برغم اعراب و بازداشت و شکنجه و زندان کارگران پیشرو و فعالان کارگری، اما کارگران در طول این سال‌ها نیز هر ساله با شور و حرارت به استقبال اول ماه مه رفته‌اند، و با برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، در اشکال و مکان‌های مختلف، از حق خود برای تجمع و برگزاری آزادانه مراسم مستقل روز کارگر جانانه دفاع نموده‌اند. با برافراشتن پرچم مبارزه مستقل کارگری، مطالبات اقتصادی و سیاسی

خود را به میان کشیده و بر خواست‌های طبقاتی خویش پای فشرده‌اند. در مراسم‌های اول ماه مه در این سال‌ها، کارگران پیوسته علیه سیاست‌های ضد کارگری دولت سخن رانی و از آن انتقاد نموده‌اند، بر ضرورت متشکل شدن کارگران و حق برپائی تشکل‌های مستقل کارگری اصرار ورزیده‌اند و بر همبستگی جهانی کارگران و عزم و اراده واحد پرولتاریای جهان برای براندازی نظام سرمایه‌داری و نابودی هر گونه تبعیض و استثمار و نابرابری تأکید نموده‌اند.

پیکار و مبارزه کارگران با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها در اول ماه مه و بر سر اول ماه مه در طی چند سال گذشته، پیوسته اشکال وسیع‌تر و علنی‌تری به خود گرفته و تا آنجا پیشرفت که اول ماه مه در مقطعی، تمام رویدادهای جامعه را تحت الشعاع خود قرار داد و از طریق صدور قطعنامه‌ها، طرح شعارها و موضع‌گیری‌های رادیکال و سوسیالیستی، حضور سیاسی جنبش طبقاتی کارگران را به عرصه تمام جامعه کشاند. کارگران و فعالان کارگری، تقریباً در طول یک دهه، از سال ۷۶ تا ۸۶، علاوه بر آنکه در اشکال مختلفی، مستقلانه مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند، در عین حال در شرایط معینی با شرکت و حضور فعالانه در مراسم‌هایی که از سوی خانه کارگر برگزار می‌شد، توانستند شعارها و مطالبات واقعی کارگران را به میان توده کارگران ببرند، سطح مطالبات و مبارزات کارگران را ارتقاء دهند و کمک کنند به اینکه خود کارگران ابتکار عمل را به دست گیرند. کارگران پیشرو و فعالان کارگری با استفاده از این تاکتیک، در بسیاری از موارد قادر شدند مراسم فرمایشی خانه کارگر را، به صحنه واقعی مبارزه کارگری و طرح شعارها و خواست‌های رادیکال کارگری تبدیل کنند. آنان توانستند در اینگونه مراسم‌ها، پرچم‌ها و پلاکاردهای مستقل خویش را برافرازند و تلاش خانه کارگر برای محدود ساختن مطالبات کارگری و برای مهار و کنترل اعتراضات و مبارزات کارگران را به شکست بکشانند.

در سال ۸۶ کارگران و فعالان کارگری، به میزان حداکثر، از این تاکتیک سود بردند، هزاران کارگر، در برابر خانه کارگر تجمع کردند و بلافاصله با برافراشتن پلاکاردها و پرچم‌ها و پارچه نوشته‌هایی که مطالبات کارگران بر آن نقش بسته بود، در حالیکه به طوریکه‌پارچه شعارهایی چون: "اتحاد اتحاد کارگران اتحاد"، "تشکل مستقل حق مسلم ماست"، "سر داده بودند، در خیابان‌های تهران به سمت ورزشگاه شیرودی دست به راه پیمائی زدند. پس از ورود به ورزشگاه شیرودی نیز غریو شعارهای یکپارچه‌ی بیش از چهار هزار کارگر که دم به دم بر شمار آنها افزوده می‌شد، خانه کارگر و سران آن را مستاصل ساخت. مراسم روز کارگر عملاً از دست خانه کارگر خارج شد و به دست کارگران افتاد. ورزشگاه شیرودی نیز مانند خیابان‌های تهران به تسخیر کارگران درآمد. بدین ترتیب طبقه کارگر ایران در اول ماه مه سال ۸۶، طرح مطالبات و خواست‌های خود را از محیط‌های بسته، یا جمع‌های محدود بسیار فراتر برد و با تظاهرات و راهپیمائی در مقیاس توده‌ای مطالبات و خواست‌های طبقاتی خود را به سطح خیابان‌ها

## نگاهی به تاریخچه اول ماه مه

کشاند.

تاکتیک کارگران پیشرو و فعالان کارگری یعنی استفاده از مراسم قانونی خانه کارگر، اگر چه در سال ۸۶ نتایج درخشانی به بار آورد، اما در سال ۸۷ قابل تکرار نبود و رژیم توانست این تاکتیک را خنثا کند.

سال ۸۸ نیز کارگران در تهران و در شهرهای مختلف دیگر روز جهانی کارگر را، مستقلاً و ایضاً در اشکال مختلفی جشن گرفتند. مراسم مستقل و علنی کارگران در پارک لاله تهران اگر چه سرکوب شد و مزدوران سرمایه ۱۵۰ تن از شرکت کنندگان در مراسم را بازداشت و به زندان افکندند، اما این مراسم در مقیاس داخلی و جهانی بازتاب بسیار گسترده‌ای پیدا کرد. مراسم اول ماه مه در پارک لاله تهران از چند جهت حائز اهمیت بود. اولاً تشکل‌ها و فعالان کارگری، برگزاری مراسم اول ماه مه را مانند سال قبل از آن، به استفاده احتمالی از مراسم قانونی خانه کارگر متصل نکرده و خود، مستقلاً پای مراسم علنی رفتند. این در حالی بود که رژیم جمهوری اسلامی، تمام تلاش خود را برای ارباب فعالان کارگری و کارگران پیشرو جهت منصرف ساختن آن‌ها از برگزاری مراسم اول ماه مه به کار گرفته بود و با توسل به دستگاه‌های پلیسی-امنیتی خود، سعی کرده بود مانع از هرگونه ابراز علنی مخالفت سازمان یافته کارگران گردد. ثانیاً برخلاف مراسم مستقل اول ماه در سال‌های گذشته که هر تشکلی مراسم مستقل خود را در محیط‌های دربسته و یا بیرون شهر برگزار می‌نمود، اینبار، مراسم واحدی در یکی از مناطق پر رفت و آمد تهران و با فراخوان کمیته مشترکی به نام کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه برگزار می‌شد که ده تشکل و گروه کارگری از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، اتحادیه آزاد کارگران ایران و چند تشکل دیگر در آن حضور داشتند.

ثالثاً قطعنامه مشترکی که از سوی این تشکل‌ها، تحت عنوان "قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر" انتشار یافت، قطعنامه‌ای بود که هم از لحاظ مضمون و محتوا و هم از نظر جسارت و شجاعت جنبش کارگری در رو دررویی با تمام نظم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم، در سه دهه اخیر کم نظیر و بی‌سابقه بود. در قطعنامه ۱۵ ماده‌ای کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه، علاوه بر اینکه مهم ترین خواست‌های مشخص سیاسی و اقتصادی کارگران بطور موجز عنوان شده است، به تمام دنیای سرمایه‌داری اعلام جنگ داده شده است. از بحران و گندیدگی نظام سرمایه‌داری، از نفی مناسبات ضد انسانی نظام سرمایه‌داری و از ضرورت برپائی دنیائی فارغ از ستم و استثمار سخن گفته شده است.

پس از گذشت بیش از ۱۲۰ سال از نام گذاری اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر، و پس از سپری شدن حدود ۹۰ سال از برگزاری

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان ( اقلیت) در تاریخ ۱۷ آوریل ۲۸۲۰۱۰ فروردین ۱۳۸۹ اطلاعیه‌ای تحت عنوان "به احکام ضدبشوری اعدام و قصاص در ایران اعتراض کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است: "صدور احکام ضدبشوری اعدام و قصاص در نقاط مختلف ایران ادامه دارد. طی روزهای اخیر رسانه‌های دولتی ایران خبر از اعدام لاقلاً ۱۵ تن داده‌اند. در اصفهان، مشهد، تایباد ۱۱ تن اعدام شدند. روز چهارشنبه در بابلسر سه نفر به دار کشیده شدند. در ماهشهر یک تن اعدام و حکم قصاص قطع دست یک متهم دیگر به اجرا درآمد.

علاوه بر این، احکام مشابهی در مورد زندانیان افغان صادر شده است. تنها طی ۳ روز ۴۵ افغان در زندان‌های ایران اعدام شده و اجسادشان در مقابل دریافت وجوهی از خانواده‌ها، به آنان تحویل داده شده است." در این اطلاعیه از فعالین و هواداران سازمان در کشورهای مختلف جهان خواسته شده است که به هر شکل ممکن مردم جهان و سازمان‌های مترقی و انساندوست را در جریان وحشی‌گری‌های جمهوری اسلامی قرار دهند و برای متوقف ساختن این وحشی‌گری‌های رژیم تلاش کنند.

نخستین مراسم اول ماه مه در ایران، به دلیل حاکمیت رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوب آزادیهای سیاسی، کارگران هنوز هم مجاز به برگزاری علنی مراسم اول ماه مه نمی‌باشند و باید برای آن مبارزه کنند.

در آخرین سطر و آخرین بند قطعنامه سال ۸۸ کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه چنین می‌خوانیم "۱۵ - اول ماه مه باید تعطیل رسمی گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد".

اگر چه سرکوب و زندان و کشتار کارگران و کمونیست‌ها همچنان ادامه دارد، اما تردیدی در این مسئله وجود ندارد که طبقه کارگر ایران در تداوم پیکار و رو در روئی خود با طبقه سرمایه‌دار حق برگزاری آزادانه مراسم مستقل و علنی اول ماه مه را به چنگ خواهد آورد. طبقه کارگر ایران فقط خواستار برگزاری آزادانه مراسم اول ماه مه نیست. کارگران ایران اگر بر این خواست و مطالبه در آخرین سطر قطعنامه خود تأکید می‌کنند به خاطر جایگاه زینتی‌ست که این روز در پیکار طبقاتی کارگران با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها دارد، و همانطور که در نخستین سطر قطعنامه خود به آن اشاره کرده‌اند، به خاطر آن است که "اول ماه مه روز همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر و روز جوش و خروش کارگران در سراسر جهان برای رهائی از مشقات نظام سرمایه‌داری و بیان خواسته‌های آنان جهت برپائی دنیائی عاری از ستم و استثمار است."

## ما را به لطف تو نیاز نیست

کارها را پیش ببریم. جنبش سبز باید با همه قشرهای اجتماعی پیوند خورد و مسائل آن‌ها را مطرح کند. کارگران، معلمان و... هدف جنبش سبز ایجاد زندگی بهتر برای همه به ویژه اقشار فرودست و آسیب پذیر اجتماعی است."

موسوی که در دوره رقابت انتخاباتی‌اش به کلی فراموش کرده بود که کارگران و معلمان "مسائلی" دارند و در طول ده ماه گذشته نیز حتا یک بار هم نامی از کارگر نبرد، اکنون به طرفداران خود رهنمود می‌دهد که به سوی کارگران بروند، مسائل آن‌ها را مطرح کنند و بگویند "هدف جنبش سبز ایجاد زندگی بهتر برای همه به ویژه اقشار فرودست و آسیب پذیر اجتماعی است."

موسوی خیلی ساده لوح است اگر تصور می‌کند، با این ادعاها می‌تواند بر کارگران و زحمتکشان تأثیر بگذارد. تجربه متجاوز از سه دهه حاکمیت ستم‌گراانه دارو دسته‌های مختلف جمهوری اسلامی به کارگران آموخته است که تمام آن‌ها سر و ته یک کیسه‌اند و دشمن سرسخت طبقه کارگر. اگر موسوی در ادامه اظهار نظر خود نمی‌افزود که "ما باید در جامعه از کارگران و کار آفرینان به طور توأمان دفاع کنیم." باز هم کارگران هیچ توهمی نمی‌داشتند که امثال موسوی مدافع سرمایه‌داران یا به ادعای وی "کار آفرینان" هستند. کارگران به خوبی می‌دانند که دره‌ای ژرف منافع کارگران و سرمایه‌داران را از یکدیگر جدا می‌سازد و کسی نمی‌تواند ادعا کند که توأمان از کارگران و سرمایه‌داران دفاع می‌کند. یا باید از استثمارگر دفاع کرد یا استثمار شونده. این را حتا یک کارگر با کمترین آگاهی می‌داند. بنابر این وقتی که موسوی می‌گوید: "ما باید در جامعه از کارگران و کار آفرینان به طور توأمان دفاع کنیم." برای کارگران پوشیده نیست که منظور او دفاع از سرمایه‌داران در عمل است و حرف‌های پوچ و توخالی در دفاع از کارگران. کارگران به موسوی خواهند گفت: ما را به لطف تو نیاز نیست. تو همان بهتر که مدافع "کار آفرینان" باقی بمانی و برای "اجرای بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی" تلاش کنی، و ما هم به همراه توده‌های وسیع زحمتکش و آزادی‌خواه مردم ایران، راه خودمان را می‌رویم و به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان و تحقق تمام مطالبات توده‌های مردم ایران ادامه می‌دهیم.



## افزایش بیکاری و تاثیر بحران اقتصادی و حذف یارانه‌ها بر آن

ماه فوریه منتشر ساخته نرخ بیکاری را در ایران ۱۲/۹ درصد اعلام کرد. براساس پیش بینی اکونومیست نرخ بیکاری طی دو سال آینده به ۱۴/۱ و ۱۵ درصد خواهد رسید.

براساس اخباری که هر روزه منتشر می‌شود، بسیاری از کارخانجات تعطیل و یا نیمه تعطیل بوده و با توجه به وضعیت اقتصادی کشور، روند تعطیلی کارخانجات در سال پیش‌رو شتابی بیش از پیش خواهد یافت. در این میان موضوع حذف یارانه‌ها نیز از جمله عواملی است که به روند تعطیلی کارخانجات، اخراج کارگران و در نهایت افزایش بیکاری دامن خواهد زد.

برخلاف ادعاهای دولت و انتظارات واهی آن، حذف یارانه‌ها در شرایط کنونی نه تنها کمکی به اقتصاد بیمار ایران نخواهد کرد که بر دامنه‌ی مشکلات آن خواهد افزود.

جمهوری اسلامی بعد از پایان جنگ ایران و عراق تلاش کرد تا با تغییر سیاست‌هایی که لازمه‌ی پیشبرد جنگ بود و نیز تغییر برخی قوانین که در یک دوران انقلابی به حاکمیت تا حدودی تحمیل شده بود، خود را با اقتصاد لیبرال به طور کامل وفق داده و در این رابطه خواست‌های ارگان‌های مالی نظام بین‌المللی سرمایه‌داری از جمله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را به اجرا گذارد. در این میان دولت احمدی‌نژاد به این روند شتابی بیش از پیش داد و در واقع حذف یارانه‌ها (حمایت‌های دولتی برای پایین نگه‌داشتن قیمت‌ها در راستای منافع تهیدستان جامعه) نقطه‌ی اصلی در این روند بوده و هست.

برخی از کشورهایی که این روند را تجربه کرده و توانستند در دوره‌هایی رشد اقتصادی را تجربه کنند البته دارای شرایط بسیار متفاوتی نسبت به ایران بوده‌اند و همین علت بود که توانست آن‌ها را در رسیدن به رشد اقتصادی یاری رساند. برای مثال کشوری هم چون ترکیه با حمایت سرمایه‌داری جهانی و سرمایه‌گذاری کلان آن‌ها توانست سیاست‌های اقتصادی خود را پیش برده و ضمن رشد اقتصادی سهمی از بازار جهانی را به دست آورد. در گذشته نیز کشورهای چون کره جنوبی و بعدها مالزی و اندونزی نیز از همین شرایط برخوردار بودند. اما در شرایط کنونی و جدا از بحران اقتصادی جهانی که به نوبه خود موضوع مهمی است، سرمایه‌گذاران خارجی به دلیل وضعیت پیچیده‌ی ایران هیچ رغبتی برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد بیمار ایران ندارند. واقعیت این است که در ایران شرایط به

مستمری بگیران بیمه بیکاری می‌توان دریافت که میزان مستمری بگیران نسبت به سال گذشته افزایش داشته و این تازه جدا از نیروی کار جوانی است که متقاضی ورود به بازار کار هستند. جوانانی که حتا براساس آمارهای دولتی بیشترین میزان بیکاری در محدوده‌ی سنی آنهاست. برای نمونه عباس وطن پرور نماینده پیشین کارفرمایان در اجلاس سالانه سازمان جهانی کارنرخ بیکاری در بین سنین ۴ تا ۲۹ ساله را ۱۸/۵ درصد اعلام می‌کند. از نظر سایت "کلمه" نیز میزان بیکاری بین سنین ۱۶ تا ۳۰ سال ۲۵ درصد می‌باشد.

براساس گزارش یک سایت دولتی به نام "جهان" نرخ بیکاری در برخی از شهرهای اطراف تهران حدود ۱۶ درصد است و این در حالی‌ست که همواره تهران و شهرهای اطراف آن دارای کمترین نرخ بیکاری بوده‌اند. شاهرخی یکی از نماینده‌گان مجلس ارتجاع مشکل بیکاری در استان لرستان را بحرانی نامیده و از این موضوع که در طول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ سرمایه‌گذاری برای تاسیس کارخانجات بزرگ در این استان نشده گله مند است و عنوان می‌کند که کارخانجات بزرگی مانند پارسیلون نیز که پیش از این در استان بوده‌اند به دلیل بحران‌های مالی تعطیل و یا در حال تعطیل هستند. هم‌چنین بیکاری در استان‌هایی هم چون بلوچستان و خوزستان بیداد می‌کند.

در همین رابطه مقامات خانه به اصطلاح کارگر نیز از افزایش اخراج کارگران خبر می‌دهند. صادقی از عوامل این ارگان در مصاحبه با خبرگزاری ایلنا از افزایش ۷۰ درصدی اخراج کارگران در فروردین ۸۹ نسبت به سال گذشته خبر می‌دهد، هم‌چنین عیدعلی کریمی از دیگر عوامل این ارگان در قزوین نیز طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایلنا که متعلق به همین نهاد است اعلام می‌کند که بیشتر واحدهای تولیدی این استان تا پایان ماه فروردین تعطیل هستند. به گفته‌ی وی کارفرمایان پیش از سال نو کارگران قراردادی را اخراج کرده و از کارگران رسمی نیز خواسته‌اند تا پایان فروردین ماه به کارخانه نیایند. اخباری تکان دهنده که کمترین توجه را در بین مقامات دولتی به خود جلب نمی‌کند و آن‌ها هم چنان در شیپور خود می‌دمند. واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست نیز در گزارشی که در

ترس گرسنگی فرزندان، از تحصیل بازماندن شان، بی‌خانمانی. این است شبخ واقعی بیکاری که بر بالای سر تهیدستان به پرواز درآمده است. بیکاری که بلای آسمانی برای ستم‌کشان نیست تا با موعظه‌ی آخوندهای شکم‌پاره‌ی بی‌عار حل شود!!! این بیکاره‌های خود خواسته و مفت‌خور. بیکاری کنونی مصیبتی ست که اقتصاد بیمار سرمایه‌داری ایران به کارگران و زحمتکشان تحمیل کرده است. بیکاری یکی از نمودهای زجرآور این نظام است که در سایه‌ی بی‌کفایتی حاکمان مسلمان به یک بحران بزرگ تبدیل گردیده است.

بی‌شک بیکاری یکی از ملزومات نظام سرمایه‌داری بوده و هست. سرمایه‌داران برای پایین نگه‌داشتن دستمزدهای کارگران، همواره از متقاضیان کار - ارتش ذخیره بیکاران - استفاده کرده‌اند. اما بحران بیکاری در ایران با این شدت خود، نه از ملزومات نظام سرمایه‌داری که نشانه‌ی بیماری آن در ایران است. سال‌هاست که اقتصاد ایران از بحران اقتصادی به صورت رکود - تورمی رنج می‌برد. این بیماری اقتصادی و تداوم آن بیش از هر چیز ناشی از نقش قدرت سیاسی - در اقتصادی که متکی بر درآمدهای نفتی می‌باشد - در سیاست‌های اقتصادی است و در این میان نقش سرمایه‌داری تجاری در قدرت سیاسی و بعدها البته تبدیل شدن آن به سرمایه‌های بزرگ مالی (که ریشه در بازار سنتی دارند) این آشفتگی را تشدید کرد. سرمایه‌های نجومی که یک دست‌شان در بازار مسکن و دلال بازی بر روی زمین است و دست دیگرشان در واردات، دستی در بازار نفت دارند و دستی دیگر در صادرات محصولات غیر نفتی، یک دست‌شان در بانک‌هاست و دست دیگرشان در بازار ارز و مشغول خرید اموال در چین و امارات و غیره و البته از یاد نبریم رانت‌های دولتی را. سیاست‌هایی که نتیجه‌ی آن افزایش بیکاری و کاهش اشتغال بوده و هست.

اگرچه دولت احمدی‌نژاد اصرار دارد که نرخ بیکاری نسبت به سال گذشته کاهش داشته و از ۱۲/۵ درصد در زمستان سال ۸۷ به ۱۱/۳ درصد در پایان سال ۸۸ رسیده است (به گفته‌ی شیخ الاسلامی وزیر کار دولت)، اما واقعیت این است که این آمارها هیچ کدام درست نبوده و بدور از واقعیت هستند. حداقل با نگاهی به میزان



## افزایش بیکاری و تاثیر بحران اقتصادی و حذف یارانه‌ها بر آن

### کمک های مالی

<b>کانادا</b>	
۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۳۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	فرهاد سلیمانی
۲۰ دلار	زنده باد انقلاب
۲۰ دلار	حسن نیکداوودی
۲۰ دلار	کمال بهمنی
۲۰ دلار	بهمن آژنگ
۲۰ دلار	طوفان در راه است
۲۰ دلار	کمال بهمنی
۲۰ دلار	اول ماه مه
۲۰ دلار	کارگر به پیش
۲۰ دلار	انقلاب اجتماعی
<b>سوئد</b>	
۶۵ یورو	مالمو- بیژن مجنون
<b>سوئیس</b>	
۱۰۰	شورا
	فرانک
۱۰۰	اشرف
	فرانک
	ایران
۲۰۰۰	احمد شاملو
	تومان
۳۰۰۰	رفیق حمید مومنی
	تومان
۵۰۰۰	رفیق بیژن جزنی
	تومان
<b>آلمان</b>	
۱۵ یورو	رشید حسنی
۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	محمدرضا قصاب آزاد
<b>دانمارک</b>	
۲۵۰ کرون	مرضیه احمدی اسکونی
۲۵۰ کرون	صمد بهرنگی
<b>فرانسه</b>	
۱۰۰ یورو	بهار آزادی - ۳
۱۰۰ یورو	پاریس بهار ۸۹
<b>هلند</b>	
۲۰۰ یورو	رفیق علی اکبر صفائی فراهانی

مشکلات کارگران و زحمتکشان کم کرده و این درآمدها در دریای بحران مالی دولت گم خواهند شد.

اشتغال ارتباطی ارگانیک با رشد اقتصادی دارد و در حالی که پیش بینی می شود رشد اقتصادی ایران به دلیل بحران های داخلی و نیز تاثیر بحران اقتصادی جهان به حداقل خود برسد، شکی نیست که بحران بیکاری نیز گسترش خواهد یافت. فراموش نکنیم که رشد اقتصادی ایران در سال گذشته تنها نیم درصد برآورد شده است.

در یک کلام، در سال پیش رو انتظار هیچ گونه سرمایه گذاری و بهبود اقتصادی که امکان ایجاد اشتغال را فراهم کند وجود ندارد. از همین روست که شیخ بیکاری و عواقب آن که ناشی از عدم جذب نیروی جوان به بازار کار و نیز اخراج نیروی کار شاغل است، بیش از گذشته زندگی کارگران و زحمتکشان را به مخاطره انداخته است و باز فراموش نکنیم که ناچیزی دستمزدهای کنونی باعث شده تا یک خانواده ی کارگری برای تامین هزینه های خود وابسته به اضافه کاری کارگران، چند شغله بودن آن ها و یا کار کردن چند نفر از اعضای خانواده می باشد و در این شرایط است که فشار بر اقشار تهیدست جامعه باز هم افزایش خواهد یافت. گسترش بیکاری عواقبی چون افزایش دامنه نارضایتی توده ای، گسترش اعتراضات کارگری و رادیکال تر شدن آن را در پی خواهد داشت. در این شرایط است که کارگران روز به روز بر این آگاهی بیشتر دست می یابند که تنها راه نجات آن ها از بردگی در این نظام، اتحاد، تشکل و مبارزه آن هاست. مبارزاتی که در آخر طومار نظام حاکم را در هم خواهد پیچید.

گونه ای کاملاً متفاوت است. دولت ایران در داخل با یک بحران عظیم سیاسی درگیر است که اساس حاکمیت کنونی را به زیر سوال برده است. در عرصه روابط خارجی نیز رژیم با بحران عمیقی روبروست. تحریم های بین المللی علیه ایران، امروز به گونه ای است که رژیم حتماً قادر به فروش نفت به میزان مصوب در اوپک نیز نیست و بسیاری از خریداران نفت ایران، خرید نفت از ایران را قطع و یا کاهش داده اند. به ویژه با گسترش توانایی های عراق برای صادرات نفت و نیز تمایل عربستان برای پُر کردن فضای خالی ناشی از تحریم ایران - که می تواند سود سرشاری را از این بابت نصیب عربستان کند - شرایط برای فروش نفت ایران بیش از پیش مشکل شده است. "عسویه" و بسیاری دیگر از طرح های ایران برای گسترش توانایی در تولید نفت و گاز و مشتقات آن به رکود فرو رفته است و شرکت های خارجی حاضر به ادامه ی همکاری در این پروژه ها نیستند. برای مثال تعداد کارگران در منطقه عسویه ۹۰ درصد کاهش یافته و اکنون تنها چهار هزار کارگر در این منطقه مشغول به کار هستند. در این شرایط است که حذف یارانه ها و اتخاذ سیاست های اقتصادی لیبرال قدرت جذب سرمایه ی خارجی و حتماً داخلی را ندارد و تنها نتیجه ی آن افزایش فشار بر روی تهیدستان جامعه و غارت هر چه بیشتر منابع کشور توسط سرمایه های مالی خواهد بود. از سوی دیگر خود دولت نیز به دلیل بحران مالی شدیدی که درگیر آن است و با پایین آمدن منابع درآمدی آن مانند منابع آن از فروش نفت، بیش از پیش در بحران مالی فرو رفته و قادر به سرمایه گذاری برای ایجاد اشتغال نیست. هم اکنون دولت در کارخانه های تحت پوشش خود با بحران روبرو بوده و کارگران این کارخانجات ماه هاست که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. دولت هم اکنون بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان به بیمانکاران بخش خصوصی بدهکار است، هم چنین بدهی دولت به بانک های دولتی و غیر دولتی و موسسات غیر بانکی از ۴۰ به ۵۳ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. در چنین شرایطی است که درآمدهای دولت از جمله درآمدهای حاصل از یارانه ها هرگز نخواهد توانست آن طور که احمدی نژاد ادعا می کند، باری از



## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

## ما را به لطف تو نیاز نیست

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany  
آلمان

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark  
دانمارک

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland  
سوئیس

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland  
هلند

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada  
کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در اروپا

۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaiian (Minority)  
No 571 April 2010

آن چه که می‌خواستند دست نیافتند. تقلب در انتخابات، منجر به انفجار خشم انقلابی توده‌های مردم شد. جریان موسوم به اصلاح‌طلب، تلاش کرد که از جنبش اعتراضی توده‌ها در خدمت اهداف خود استفاده برد، اما چاره‌ای نداشت جز این که در برابر رادیکالیسم آن بایستد و آن را محکوم کند. یک جناح با سرکوب و کشتار به مقابله با این جنبش برخاست و جناح دیگر با تلاش برای محدود کردن آن به چارچوب جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر، و نه بیشتر. جنبش در دایره محدودی باقی ماند و توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش را در بر نگرفت. لذا دامنه این جنبش زیر فشار از دو سو، مدام محدودتر شد. در طول این ده ماه، موسوی و کروب‌بی‌بینه‌ها و مصاحبه‌های متعددی داشتند، اما هرگز بحثی از کارگران و نقش آن‌ها به میان نیامد. تازه وقتی که موسوی دریافت، ظرفیت جنبش به اصطلاح سبزی که او آن را طرفدار خود می‌داند به پایان رسیده است و جناح رقیب توازن قوا را به نفع خود برهم زده است، به یاد آورد که گویا در ایران "قشری" هم به نام کارگران وجود دارد که باید آن‌ها را به حساب آورد. از این روست که در جدیدترین اظهار نظرش پیرامون مسائل جامعه ایران در ملاقات با گروهی از اعضای "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" خطاب به آن‌ها گفت: "باید راه‌هایی را پیدا کنیم که بتوانیم سازمان یافته‌تر از گذشته درصفا ۷

تا کنون کارگران در معادلات جریان موسوم به اصلاح طلب رژیم به طور کلی و موسوی به طور خاص، هیچ نقش و جایگاهی نداشتند. در دوره‌ای که آن‌ها تمام تلاش خود را در جریان انتخابات ریاست جمهوری برای پیروزی بر رقیب خود به کار گرفته بودند، حتا نامی از کارگران به میان نیاوردند. از هر قشر و گروهی سخن به میان آوردند، مگر طبقه کارگر. کسی از کارگران را مورد خطاب قرار نداد. کسی از مطالبات کارگران سخن نگفت، کسی سراغ کارگران نرفت و بیانیه‌ای در این ارتباط صادر نکرد.

دلیل آن هم پوشیده نبود. "اصلاح‌طلبان" که خود را پیگیرتر از جناح رقیب‌شان نماینده و مدافع منافع طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران می‌دانند، اصلا مخالف کشیدن پای زحمتکشان به نزاع جناح‌ها از طریق مثلا دادن وعده‌های رفاهی و صحبت از فقیر و غنی بودند. آن‌ها هیچ حرفی برای گفتن نداشتند و چیزی در این مورد نگفتند. البته کارگران هم نه نیازی به آن‌ها داشتند و نه به وعده‌های جناح‌های رژیم، اعتمادی داشتند. چرا که در طول سه دهه، به تجربه دریافته بودند که به هیچ گروه و جناح جمهوری اسلامی نباید اعتماد کنند و تمام آن‌ها به رغم هر ادعایی که داشته و دارند، جز تشدید استثمار، فقر، بیکاری و پایمال کردن ابتدائی‌ترین حق و حقوق کارگران، چیزی نصیب آن‌ها نکرده‌اند. انتخابات به پایان رسید و "اصلاح‌طلبان" به

### رادیو دمکراسی شورایی

برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)  
برنامه های رادیو را دریافت کنید  
برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

<b>نام:</b>	<b>Radioshora</b>
<b>ماهواره:</b>	Hotbird 6
<b>زاویه آنتن:</b>	۱۳ درجه شرقی
<b>فرکانس پخش:</b>	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
<b>پولاریزاسیون:</b>	عمودی
<b>FEC</b>	۵ / ۶
<b>Symbol rate</b>	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

**شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:**  
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی